

بسم الله الرحمن الرحيم

## امریکا میان قدرت بیرونی و فرسایش درونی

(ترجمه)

ملت‌ها رژیم‌هایی نیستند که با یک ضربه ناگهانی فروپاشند و معمولاً نیز تنها در اثر دشمنی که در مرزهای شان کمین کرده باشد سقوط نمی‌کنند؛ بلکه زمانی فرو می‌ریزند که اساسات‌شان از درون دچار فرسایش گردد و پیش از اینکه توان بازدارندگی خود را از دست دهند قدرت انسجام و یکپارچگی خود را از دست بدهند.

این حقیقتی است که تجارب تاریخی آن را تأیید کرده است؛ از سقوط امپراتوری روم گرفته تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. این واقعیت امروز نیز با قوت در بررسی وضعیت امریکا خود را نشان می‌دهد؛ دولتی که هنوز در صحنه جهانی از نظر نظامی و اقتصادی در صدر قرار دارد، اما در عین حال به میدان شکاف‌های عمیق داخلی تبدیل شده است؛ شکاف‌هایی که ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را به‌گونه‌ای جدی تحت تأثیر قرار داده‌اند.

تناقض در مورد امریکا نه در کاهش قدرت ظاهری آن، بلکه در گسترش فاصله میان این قدرت و واقعیت داخلی آن نهفته است.

در اینجا پرسشی اساسی مطرح می‌شود: آیا یک قدرت جهانی می‌تواند در حالی که از فرسایش فزاینده داخلی رنج می‌برد و با اصولی که خود بر آن استوار شده در تعارض عمیق قرار دارد، همچنان به رهبری نظام جهانی ادامه دهد؟

برای پاسخ، نخست برخی از جلوه‌های قدرت خارجی امریکا را مرور می‌کنیم؛ جایی که این دولت همچنان نشانه‌های روشنی از قدرت جهانی خود را حفظ کرده است. این قدرت نتیجه تراکم نظامی، اقتصادی و ثقافتی است که از زمان شکل‌گیری آن پایه‌گذاری شده، از جمله:

- برتری نظامی در سطح جهان؛ به‌گونه‌ای که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین ارتش جهان را در اختیار دارد و بودجه دفاعی آن، که حدود ۸۷۸٫۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود، بالاترین رقم در جهان است.
- حضور نظامی گسترده در سطح بین‌المللی؛ به‌گونه‌ای که شبکه‌ای وسیع از پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان دارد و این امر به آن توانایی مداخله سریع در هر منطقه‌ای را می‌دهد. افزون بر آن، در ائتلاف‌های امنیتی نقش محوری ایفا می‌کند، از جمله رهبری پیمان ناتو که قدرتمندترین ائتلاف نظامی جهان به‌شمار می‌رود.
- تسلط بر نظام مالی جهانی از طریق دلار؛ ارزی که در بخش اعظم تجارت‌های بین‌المللی و ذخایر مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، بانک‌های مرکزی و شرکت‌های چندملیتی بر بخش‌های عمده فناوری تسلط دارند.
- کنترل گذرگاه‌ها و توازن‌های استراتژیک؛ به‌گونه‌ای که توانایی تأمین و حفاظت از مسیرهای تجارت جهانی را دارد و در امنیت انرژی جهانی نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

بر این اساس، این جلوه‌ها نشان می‌دهد که امریکا همچنان ابزارهای سلطه، چه سنتی و چه مدرن را در اختیار دارد. هرچند این قدرت امروز در حال کاهش است، نه افزایش، اما هنوز در جایگاه نخست قرار دارد. با این حال، این قدرت بیرونی می‌تواند در پس خود چالش‌های تراکم داخلی را پنهان سازد؛ امری که این نکته محوری را تقویت می‌کند که: قدرت در خارج، لزوماً به معنای استحکام در داخل نیست.

از همین رو، برخی از مظاهر فرسایش داخلی در امریکا را می‌توان چنین برشمرد:

نخست، قطب‌بندی شدید سیاسی؛ به‌گونه‌ای که نظام سیاسی شاهد شکاف بی‌سابقه‌ای میان حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات است. این شکاف روزبه‌روز عمق استراتژ و ویرانگر خود را آشکار می‌سازد. از نشانه‌های آن می‌توان به کاهش توانایی در تصویب قوانین، تکرار

تعطیلی‌های حکومت، نبود نخبگان سازنده و کاهش اعتماد به نهادها اشاره کرد؛ چنان‌که تازه‌ترین نظرسنجی‌های مرکز پژوهشی «پیو» نشان می‌دهد که اعتماد به کنگره به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده است.

افزون بر آن، شکاف اقتصادی رو به گسترش است. گزارش‌های بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) نشان می‌دهد که بخش بزرگی از ثروت در اختیار تنها یک درصد از جمعیت قرار دارد. این وضعیت موجب تضعیف طبقه متوسط شده است؛ طبقه‌ای که قدرت خرید آن در حال فرسایش است و ثبات اقتصادی‌اش در پی رکود دستمزدهای واقعی در برابر افزایش هزینه‌های زندگی؛ از مسکن و آموزش گرفته تا خدمات صحتی، رو به زوال نهاده است.

در سال‌های اخیر، گسترش خشونت‌های مسلحانه و افزایش میزان جرایم نیز روندی صعودی داشته است. این همه در حالی است که مشکلاتی چون قرض عمومی، تورم بالا و گسترش مداخلات نظامی و سیاسی در خارج از مرزها همچنان پابرجاست.

هزینه‌های کلان در این عرصه‌ها در برابر دید مردم آمریکا به مصرف می‌رسد، در حالی که خود آنان در زندگی روزمره با دشواری‌های جدی مواجه‌اند. حتی پیامدهای این جنگ‌ها نیز به زیان آنان تمام شده است؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌های زندگی افزایش یافته و مالیات‌ها بالا رفته است. از همین رو، بسیاری از مردم با صرف منابع برای مسائلی که آن را بی‌اهمیت می‌دانند مخالفت می‌کنند؛ زیرا برای آنان، عظمت آمریکا در برابر گرسنگی یا از دست رفتن بخش قابل توجهی از رفاه، ارزشی ندارد.

آنچه بر خطر این وضعیت می‌افزاید، هم‌زمانی آن با تداوم تصویر قدرت خارجی است؛ امری که شکافی میان آنچه یک دولت به نظر می‌رسد و آنچه در واقعیت هست ایجاد می‌کند. از این رو، نمی‌توان دولت‌های بزرگ را تنها از خلال نمایش قدرت ظاهری‌شان تحلیل کرد، بلکه باید ساختار درونی آن‌ها را نیز واکاوی نمود و میزان توانایی‌شان در پایداری ذاتی را سنجید.

تجربه امروز آمریکا این تناقض را به روشنی به تصویر می‌کشد: قدرتی در بیرون که هنوز کلیدهای نظام بین‌الملل را در دست دارد، در برابر داخلی که زیر فشار فروپاشی و کاهش اعتماد، تا مرز نابودی ناله می‌کند.

پرسش واقعی این نیست که آیا آمریکا امروز قدرتمند است، بلکه این است که آیا توانایی نوسازی خود را از درون دارد؟

در واقع، این دولت قادر به نوسازی درونی خود نیست؛ و این امر به سبب ناکامی مبدأ سرمایه‌داری است که بذره‌های مرگ خود را در درونش حمل می‌کند، افزون بر آن‌که نخبگان سازنده غایب‌اند و به جای آن، نخبگان ویرانگر پدیدار شده‌اند. از همین رو، امروز جهان به‌طور کلی، مبدأ سرمایه‌داری حاکم را ناتوان از ادامه می‌بیند.

امروز جهان نیازمند مبدئی درست است که بر پایه عدالت، برابری و رحمت استوار باشد؛ ارزش‌هایی که در مبدأ سرمایه‌داری از میان رفته‌اند و اسلام، به‌عنوان یک مبدأ، توانایی آن را دارد که جهان را رهبری کند. سرمایه‌داری را بدون بازگشت کنار بزنند، عدالت را برقرار سازد، حق هر صاحب حقی را به او بدهد، نور و رحمت را بگستراند و انسان را به انسانیت از دست‌رفته‌اش بازگرداند؛ انسانی که ناگزیر شده در چارچوب منفعت‌گرایی و ابزارهای سرمایه‌داری حرکت کند.

مبدأ اسلامی، مبدئی کامل و آماده برای تطبیق است، اما نیازمند کسانی است که آن را در میدان عمل قرار دهند. حزب التحریر شب و روز خود را برای تحقق این هدف؛ یعنی برپایی خلافت رانده به هم پیوسته است و برای آن مردان و منتهجی را که از کتاب و سنت گرفته شده آماده ساخته است. این حزب در مسیر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم گام برمی‌دارد و به تحقق بشارت آن حضرت اطمینان دارد: «تُمْ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ».

همچنین به تحقق وعده الله سبحانه و تعالی به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقین دارد که اسلام بر جهان حاکم خواهد شد. از تمیم داری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمود:

«لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ نَبْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ، بَعَزَ عَزِيزٍ أَوْ بَدَلٍ ذَلِيلٍ، عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ  
الْإِسْلَامَ، وَذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ.» (مسند أحمد/16957)

ترجمه: این امر تا جایی می‌رسد که شب و روز رسیده است؛ و الله متعال هیچ خانه‌ای را در شهر [وروستا] و بادیه رها نمی‌کند مگر این دین را وارد آن می‌کند؛ و آن را با عزت عزیز یا ذلت و خواری ذلیل همراه می‌گرداند؛ عزتی که الله به وسیله آن اسلام را عزت می‌بخشد و ذلتی که الله به واسطه آن کفر را ذلیل و خوار می‌گرداند. تمیم داری می‌گفت: این را در میان خانواده‌ام شاهد بودم؛ کسانی از خانواده‌ام که اسلام آوردند، به خیر و شرف و عزت دست یافتند و آنان که کافر ماندند، خوار و ذلیل شده و جزیه پرداختند.

برگرفته از شماره ۵۹۵ جریده رایه

نویسنده: استاد نبیل عبد الکریم

مترجم: عبد الرحمن مستنصر